

## تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان:

### آزمون تجربی دیدگاه یادگیری اجتماعی

اکبر علی وردی نیا\*، محمداسماعیل ریاحی\*\*، فاطمه اسفندیاری\*\*\*

#### چکیده

هدف اصلی تحقیق حاضر تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت بر ضد زنان است. روش تحقیق، پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز پرسش‌نامه بوده است که پایایی (۰/۷۸) و اعتبار آن از طریق اعتبار سازه تأیید شده است. جامعه آماری تحقیق، متشکل از دانشجویان دختر دانشگاه مازندران بوده است. در مجموع ۴۵۰ نفر از دانشجویان به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی متناسب انتخاب شدند. چهارچوب نظری تحقیق، دیدگاه یادگیری اجتماعی بوده است. متغیرهای مستقل مدل تحلیلی که در پی تبیین متغیر وابسته (نگرش نسبت به خشونت بر ضد زنان) بوده‌اند، شامل جامعه‌پذیر شدن با نقش‌های جنسیتی، تشویق و تنبیه متفاوت، مشاهده روابط خشونت‌آمیز، تجربه خشونت و تقلید از والد هم‌جنس بوده است. بر اساس تحلیل داده‌های تحقیق، تمامی فرضیه‌های نه‌گانه تحقیق تأیید شدند. از میان پنج متغیر مستقل، متغیر تجربه خشونت (۰/۴۷) قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده (مستقیم) نگرش نسبت به خشونت علیه زنان است. بعد از آن به ترتیب متغیرهای جامعه‌پذیری (۰/۲۳)، مشاهده خشونت (۰/۲۲)، الگوی پاداش و تنبیه (۰/۱۴) و تقلید (۰/۱۱) بیشترین تأثیر را بر نگرش نسبت به خشونت بر ضد زنان داشته‌اند.

\* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران [aliverdinia@umz.ac.ir](mailto:aliverdinia@umz.ac.ir)

\*\* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران [m.riahi@umz.ac.ir](mailto:m.riahi@umz.ac.ir)

\*\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی [fateme.esfandiari@yahoo.com](mailto:fateme.esfandiari@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۵

مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۹

کلیدواژه‌ها: نگرش، خشونت علیه زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی، تشویق و تنبیه متفاوت، تجربه خشونت.

### مقدمه و بیان مسئله

"خشونت علیه زنان"<sup>۱</sup> پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و صرفاً به علت زن بودن مورد اعمال زور و تضييع حق از سوی جنس مخالف (مرد) قرار می‌گیرد. چنانچه خشونت در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می‌شود و به هر نوع عمل و یا احتمال رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی، روانی یا محرومیت و عذاب منجر شود خشونت علیه زنان گفته می‌شود. این تعریف، تهدید به چنین اعمال و رفتاری، محرومیت از آزادی به اجبار یا به اختیار، اعم از این که در زندگی شخصی (خصوصی) یا جمعی رخ دهد، را نیز دربرمی‌گیرد (نهادندی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

در مورد جهانی بودن خشونت علیه زنان، آمار و ارقام زیادی وجود دارد. اما با وجود آمار و ارقام موجود درباره وضعیت خشونت در جهان، متأسفانه در ایران در این مورد گزارشی وجود ندارد. به این دلیل که یکی از ویژگی‌های خشونت علیه زنان در ایران، پنهان بودن آن هم از نظر خانواده‌ها و هم از نظر دولت است. زنان تا آنجا که امکان دارد، سکوت می‌کنند و اعتراضی نمی‌کنند. پنهان نگاه داشتن اعمال خشونت علیه زنان و پرهیز زنان از واکنش فعال نسبت به آن، یکی از مشخصات خشونت علیه زنان در تمام جوامع است. به نظر می‌رسد چنین نگرشی به خشونت در هر جامعه دلایل خاص خود را دارد و با شرایط و زندگی فردی زنان هر جامعه متناسب است. آنچنان که «در نظام فکری مردسالار، اشکالی از خشونت مردان در خانواده طبیعی محسوب می‌شود و برای زنان به صورت "بخشی از زندگی عادی‌شان" به حساب می‌آید» (بارت، ۱۹۸۰: ۲۱۰). لذا بیش از سه دهه است که گروه‌های حامی زنان

<sup>1</sup>. Violence against women

می‌کوشند با نگرش‌ها و اعتقاداتی که خشونت علیه زنان را تقویت می‌کند، به‌طور گسترده‌ای مبارزه کنند (هیست، ۱۹۹۹: ۷۴).

چرا شناسایی افکار و باورهایی که "نگرش‌های" مربوط به خشونت را شکل می‌دهند، مهم است؟ نگرش و واکنش به تجاوز به‌طور اعم - پذیرش وسیع نگرش‌های حمایت‌کننده تجاوز - مهم است، زیرا: نگرش‌ها و واکنش افراد، نقش بزرگی نه تنها در گزارش کردن تجاوز ایفا می‌کند بلکه در نوع واکنش قربانیان در مقابل تجربه‌های خشونت، مؤثر است (شلدون و پرن، ۲۰۰۲: ۱۵).

مطالعات نشان می‌دهد که نحوه نگرش به قربانیان خشونت و به‌خصوص نگرش منفی به قربانیان تجاوز جنسی، به تکرار خشونت می‌انجامد که به قضاوت منفی نسبت به آن‌ها نیز منجر می‌گردد و حتی در مراحل بعد، خودآزاری قربانی در اثر افسردگی و نتایج روانی دیگر را نیز در پی خواهد داشت (همان).

از آن‌جا که با شناخت نگرش‌ها می‌توان به پیش‌بینی‌هایی در مورد تجربیات قبلی و رفتارهای بعدی افراد دیگر در وضعیت‌های خشن نایل شد (اندرسون و همکاران، ۱۹۹۷: ۱۲۶) یکی از روش‌هایی که محققان اجتماعی می‌توانند نقش خود را در مورد آموزش عمومی درباره انواع خشونت ایفا کنند، شناسایی باورها و نگرش‌هایی است که مردم درباره تجاوز، خشونت و قربانیان آن دارند. با شناخت این نگرش‌ها، می‌توان برنامه‌های مؤثری را برای رویارویی با این نگرش‌ها - که اسطوره شده‌اند - طراحی و اجرا کرد (همان: ۱۲۷).

مفهوم کلانی که تبیینی عینی از دریافت و نگرش زنان نسبت به "خود"شان و مسایل مربوط به آن‌ها به دست می‌دهد، "جامعه‌پذیری جنسیتی" است. فرآیندی که در ضمن آن، زنان با الگوهای رفتاری، هنجارها و جهت‌گیری‌های فرهنگی آشنا می‌شوند و به تدریج نگرش‌ها و رفتار اجتماعی مناسب را فرا می‌گیرند و برای زندگی

آینده آماده می‌شوند. «دختران کوچک، در خانواده و از طریق فرآیند جامعه‌پذیری و کنش‌های متقابل با والدین و همسالان و در محیط مدرسه می‌آموزند که نقش جنسی زن بزرگ‌سال همراه با پذیرش فرودستی نسبت به مردان و وابستگی به آنهاست» (اعزازی، ۱۳۸۳: ۲۵). نگرش‌های به لحاظ اجتماعی پذیرفته‌شده (نگرش خانواده و جامعه نسبت به خشونت) و میل به پذیرفته‌شدن از سوی جامعه، زنان را به پذیرش، تحمل و برخورد انفعالی نسبت به خشونت وا می‌دارد؛ آموزه‌های درونی شده‌ای که پرخاش‌گری مردان و فرمان‌برداری و سکوت زنان را مشروعیت می‌بخشد. هدف از این تحقیق سنجش نگرش دختران دانشجو نسبت به خشونت علیه زنان بر اساس متغیرهای دیدگاه یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری جنسیتی است. این تحقیق درصدد پاسخ به سؤالات زیر است: دانشجویان دختر دانشگاه مازندران چه نگرشی نسبت به خشونت علیه زنان دارند؟ چگونه می‌توان شکل‌گیری نگرش‌های جنسیتی نسبت به خشونت علیه زنان را با فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی توضیح داد؟

#### پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی در غرب، نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را مورد بررسی قرار داده‌اند. در مطالعه‌ای که نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را از دو بخش درک خشونت علیه زنان و واکنش قربانیان و اطرافیان نسبت به خشونت مورد بررسی قرار داده، این نتیجه به دست آمد که عواملی چون تجربیات کودکی، جنسیت، فرهنگ و سطوح چند بعدی نظم اجتماعی بر نگرش‌های مربوط به خشونت تأثیر می‌گذارند (فلود و پیز، ۲۰۰۹). پژوهشی دیگر، با عنوان «دریافت زنان از خشونت علیه ایشان بین زنان زندانی» انجام شد. هدف از این تحقیق، بررسی ارتباط بین تساوی‌گرایی نقش جنسی و تحمل خشونت علیه زنان در بین نمونه‌ای از زنان زندانی اعلام شده بود. یافته‌ها نشان داد زنان دارای باورهای سنتی نقش جنسی، نسبت به زنانی که نگرش‌های برابر خواهانه داشتند، بیشتر متحمل خشونت می‌شدند (جارکو، ۲۰۰۲). هم‌چنین در تحقیقی در باب نگرش زنان عرب به الگوهای متفاوت کنار آمدن با همسر آزاری با هدف فهم ارتباط بین زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - اجتماعی عرب، این نتیجه به دست آمد

که اغلب شرکت کنندگان دارای ویژگی‌هایی چون ادراکات زنانه سنتی، نگرش‌های قالبی نسبت به نقش‌های جنسیتی، سطوح بالای گرایش به مذهب، گرایش قوی به خانواده، پیش‌فرض‌های مربوط به احساس مسئولیت در برابر رفتار خشونت‌آمیز شوهران و پافشاری بر عدم درخواست کمک از نماینده‌های رسمی و یا ترک خانواده بودند (حاج یحیی، ۲۰۰۲). در تحقیق دیگری که با عنوان «نگرش‌ها و خشونت خانوادگی» با هدف شناسایی ارتباط میان قربانی خشونت شدن در کودکی و اعمال خشونت علیه همسران یا کودکان در آینده، انجام شد، یافته‌ها نشان داد افرادی که در دوران کودکی قربانی خشونت شده بودند نسبت به کسانی که چنین تجربه‌ای در دوران کودکی نداشتند، گرایش بیشتری به خشونت علیه همسران‌شان داشتند. شاهد اعمال خشونت بودن یا رأساً مورد خشونت قرار گرفتن در کودکی، به لحاظ ذهنی آمادگی بیشتری برای گرایش به خشونت در بزرگسالی به وجود می‌آورد (مارکویتز، ۲۰۰۱). در پژوهش دیگری که به آزمون نگرش‌های مربوط به خشونت زناشویی در چهار جامعه آسیایی (چین، کره، ویتنام و کامبوج) پرداخته است، مشخص شد که اجتماعات فوق‌نه تنها از لحاظ جنبه‌های فرهنگی از قبیل زبان و مذهب متفاوت هستند بلکه از لحاظ اشکال مهاجرت و هم‌چنین نگرش نسبت به همسرآزاری نیز تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. ۲۷ درصد از کل پاسخ‌گویان اظهار کرده‌اند که شاهد نوعی از خشونت خانوادگی در دوره کودکی بوده‌اند. این میزان، از ۲۱ درصد برای چینی‌ها تا ۳۵ درصد برای کامبوجی‌ها متغیر بوده است. از سوی دیگر الگوی مهاجرت نیز ارتباط معناداری با نگرش نسبت به همسرآزاری نشان داده است. در حالی که ویتنامی‌ها و کامبوجی‌ها به خاطر شرایط سیاسی و فرار از جنگ به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، چینی‌ها و کره‌ای‌ها به صورت قانونی و اکثراً برای تحصیل به آمریکا مهاجرت کرده و لذا از موقعیت شغلی بهتری در آمریکا برخوردارند. از سوی دیگر بین میزان شهرنشینی در کشور متبوع و توسعه ساختار اقتصادی و اجتماعی آن با جایگاه و منزلت زنان نیز ارتباط معناداری وجود دارد. بنابراین، ۲۴ تا ۳۶ درصد پاسخ‌گویان با به کارگیری

خشونت توسط شوهر در شرایط خاص مانند خیانت زن، سرباززدن از شستن ظروف و آشپزی و... موافق بوده‌اند. در این میان کره‌ای‌ها کمترین میزان موافقت و کامبوجی‌ها بیشترین میزان موافقت را ابراز کرده‌اند (یوشیوکا و همکاران، ۲۰۰۱).

در ایران نیز در دهه اخیر مطالعات زیادی در باب مسئله خشونت علیه زنان صورت گرفته است، اما سهم ناچیزی از این مطالعات به نگرش نسبت به خشونت علیه زنان اختصاص دارد. در واقع نگرش زنان نسبت به خشونت علیه ایشان در تحقیقات داخلی جنبه‌ای کاملاً فرعی داشته است. از جمله تحقیقاتی که به‌طور غیرمستقیم به نگرش نسبت به خشونت پرداخته است تحقیقی است با عنوان «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی» که با بهره‌گیری از دو رهیافت فمینیستی و رهیافت خشونت خانوادگی، تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی بر خشونت علیه زنان در خانواده‌های تهرانی را مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان داد که اعتقاد به ایدئولوژی پدرسالاری، گرایش به پذیرش همسرآزاری، نگرش به نقش اجتماعی زنان و جامعه‌پذیری خشن با خشونت کلی رابطه دارند (همتی، ۱۳۸۳). هم‌چنین تحقیقی با عنوان «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه نظری چندگانه» انجام شد. هدف از این تحقیق شناسایی و تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت شوهران بر ضد همسران بوده است. نتایج تحلیل رگرسیون همه فرضیه‌های دوازده‌گانه را تأیید کرد. از میان شش متغیر مستقل، متغیر قدرت زن در ساختار خانواده مهم‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده خشونت شوهران بر ضد همسران بود و سایر متغیرها مانند خشونت در خانواده خاستگاه، خشونت‌پذیری، منابع حمایتی اجتماعی، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زن و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین، به ترتیب به عنوان تبیین‌کننده‌های بعدی متغیر وابسته هستند (فرهادی، ۱۳۸۷).

جمع‌بندی تحقیقات فوق - با تمرکز بر تحقیقات خارجی - نشان می‌دهد که:

الف) نگرش‌های خشونت‌آمیز یکی از تعیین‌کننده‌ها و حمایت‌کننده‌های اصلی خشونت علیه زنان در میان مردان و زنان است. تعهد به ارزش‌های نقش جنسی به عنوان

الگوی نگرشی در کنار سایر عوامل، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز و هم‌چنین تعیین‌کننده نوع واکنش به خشونت علیه زنان محسوب می‌شود.

ب) باورها و عقاید زنان و مردان در باب خشونت علیه زنان تحت عنوان نگرش به موضوع خشونت علیه زنان در خانواده‌ای که فرد دوران کودکی‌اش را در آن سپری می‌کند، شکل می‌گیرد. مشاهده و تجربه خشونت زناشویی در خانواده به عنوان یک عامل خطر ساز برای خشونت‌های پسین و شکل‌گیری نگرش‌های انفعالی و در حقیقت پذیرش خشونت در بزرگسالی بوده است.

ج) جامعه در قالب چهارچوب‌ها و انتظارات فرهنگی جداگانه، زنان و مردان را جامعه‌پذیر می‌کند و آن‌ها را به سمت پذیرش و یا طرد عمومی عقاید جنسی سنتی و یا باورهای تساوی‌گرایانه سوق می‌دهد.

د) این که زنان چه درکی از هویت جنسی و نقش جنسی‌شان دارند تعیین می‌کند که آیا اساساً آنان خشونت را مسئله‌ای خصوصی می‌دانند یا اجتماعی؛ آیا خشونت را گزارش می‌کنند و تا چه حدی دخالت‌های قانونی نسبت به خشونت را به منظور توقف آن می‌پذیرند و تا چه حد خشونت را به منظور حفظ خانواده و احساس مسئولیت و تعهد به خانواده و شوهر تحمل می‌کنند.

### چهارچوب نظری

در این تحقیق از نظریه یادگیری اجتماعی استفاده شده است. محققان - از جمله باندورا - از این نظریه در تبیین رفتارهای گوناگون اجتماعی از جمله خشونت، استفاده کرده‌اند. باندورا بیان کرد که خشونت نوعی صورت آموخته شده رفتار اجتماعی است. فراگیری خشونت معمولاً تحت تأثیر مستقیم (تنبیه یا تشویق) مشاهدات فردی انجام می‌گیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار دیگران باشد. برای تبدیل رفتار مشاهده شده به رفتار فردی، لازم است آن رفتار در ذهن فرد تثبیت شود و سپس به رفتار عملی تبدیل گردد. این فرآیند با توجه به میزان

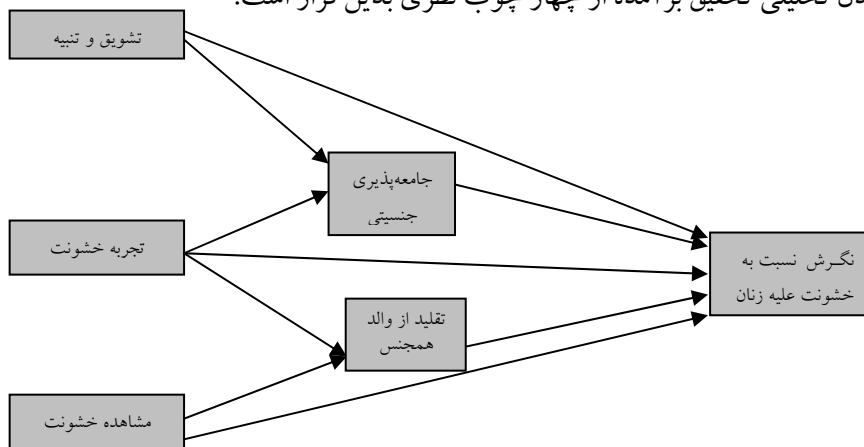
مهارت افراد متفاوت است. ابعاد تنبیهی و تشویقی رفتار و وجود انگیزه لازم فاعل برای انجام فعل، از دیگر مواردی است که در تبدیل ذهنیت به رفتار مؤثر است. باندورا به سه الگوی پیوستگی با خانواده و همسالان، فرهنگ و خرده فرهنگ فرد و رسانه‌های عمومی در یادگیری رفتارهای خشونت‌آمیز اشاره می‌کند (کولپ، ۱۹۹۹: ۴۴). به اعتقاد وی فرزندان با مشاهده رفتار والدین یاد می‌گیرند که چگونه خشونت بورزند. تجمع عناصر مختلفی هم‌چون رفتارهای تند، بی‌توجهی به اصول تربیتی و شأن اجتماعی کودکان با رفتارهای ناشایست والدین در خانه، به معنای پیدایش الگویی از خشونت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۵۰). مشاهده بدرفتاری والدین در دوران کودکی، منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۷۷). نظریه یادگیری اجتماعی فرض می‌کند که مشاهده تجربه خشونت در کودکی (در خانواده یا جامعه) یک عامل خطر ساز برای خشونت است. خشونت‌هایی که افراد در بزرگسالی مرتکب می‌شوند، ریشه در دوران کودکی ایشان دارد و حتی گفته شده که خشونت از خشونت زاده می‌شود (نظریه گردش خشونت). چنانچه محیط خانواده بستر مشاجرات و پرخاش‌گری باشد، نقشی قطعی در تولید رفتار خشونت‌آمیز دارد و چرخه خشونت را جاودانی می‌کند (روی، ۱۳۷۷: ۲۱۳). پاداش‌ها و تنبیه‌ها در کودکی به گونه‌ای متفاوت به دختران و پسران در مقابل رفتارهای سخی وابسته به جنسیت آن‌ها داده می‌شود و بدین ترتیب کودکان رفتارهای جنسیتی را که در برابر آن‌ها پاداش دریافت کرده‌اند، با فراوانی بیشتری انجام می‌دهند و بدین ترتیب از مفهوم تقویت استفاده می‌کنند (هاید، ۱۳۸۳: ۷۴).

یکی از کاربردهای نظریه یادگیری اجتماعی، توضیح علل تفاوت‌های جنسیتی در نگرش و رفتار است. این نظریه تأکید بسیار زیادی بر نقش عوامل محیطی در یادگیری نگرش‌ها و رفتارها دارد. رفتارهای جنسیتی توسط والدین و دیگر عوامل جامعه‌پذیری (اعضای بزرگ‌تر خانواده، سایر بزرگسالان، آموزگاران، گروه همسالان و رسانه‌های جمعی) الگوسازی می‌شوند و کودک از این الگوها تقلید و پیروی می‌کند (دیوسک،

۱۹۸۷: ۱۲۸-۱۳۰). آنچه جامعه‌شناسان در فرآیند جامعه‌پذیری بر آن تأکید دارند، یادگیری مهارت‌ها و نگرش‌هایی است که متناسب با نقش‌های اجتماعی افراد باشد. جامعه‌پذیری جنسیتی آن بخش از فرآیند اجتماعی شدن است که در طی آن نه تنها کودکان تبدیل به موجوداتی اجتماعی می‌شوند، بلکه به افرادی با ویژگی‌های مردانه یا زنانه تبدیل می‌گردند. در این وضعیت، جنسیت یعنی مرد یا زن بودن در بردارنده مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه برای مردان و یا زنان مناسب دانسته می‌شود. آنچه که محتوای این فرآیند در نظر گرفته می‌شود (نظیر هنجارها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها) همان‌هایی هستند که از نیازهای سیستم اجتماعی جامعه سرچشمه می‌گیرد (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). بر اساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیت، در فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده، نگرش‌ها و هویت جنسیتی به صورت درونی شده به فرزندان انتقال یافته و تداوم سلطه مردان و فرمانبرداری زنان را به دنبال می‌آورد. با توجه به این که طی فرآیند جامعه‌پذیری جنسیت، معمولاً از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و با اراده ترسیم گردیده و در مقابل، زنان موجوداتی آرام، فرمانبر، منفعل، عاطفی و وابسته توصیف می‌شوند، مردان نقش جنسیتی سنتی سلطه‌گری مردانه و زنان نقش فرمانبرداری را می‌پذیرند (اسکافر و اینما، ۱۹۹۲: ۹۸).

### مدل تحلیلی

مدل تحلیلی تحقیق برآمده از چهار چوب نظری بدین قرار است:



## روش تحقیق و داده‌ها

تحقیق حاضر از نوع مقطعی بوده که به صورت پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق را کلیه دانشجویان دختر دانشگاه مازندران تشکیل می‌دهند. در راستای موضوع پژوهش حجم نمونه برابر با ۴۵۰ دانشجو تعیین گردید که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب، انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه خود اجرا استفاده شد. پس از تبدیل مفاهیم به معرف‌ها، برای هر یک از معرف‌ها گویه‌های مناسبی تهیه و در قالب پرسش‌نامه تدوین گردید. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده، با استفاده از نرم‌افزار اس. پی. اس. اس از روش‌های آماری توصیفی (نمودارها و آمارهای جداول توزیع فراوانی) و آماره‌های استنباطی (آزمون Anova، آزمون تی، رگرسیون چند متغیره) استفاده شده است. همچنین، در این تحقیق از روش‌های استانداردسازی و هم‌ارز کردن نیز استفاده شده است. استانداردسازی، یکی از شیوه‌های تعدیل گویه‌های مختلف الطول است. در این تحقیق برای محاسبه پایگاه اجتماعی - اقتصادی، ابتدا نمرات مربوط به شغل، تحصیلات و درآمد به صورت استاندارد درآمدند و سپس با هم ترکیب شدند. هم‌ارزسازی نیز برای مشهود کردن معنای نمرات مقیاس به کار گرفته می‌شود (دواس، ۱۳۷۶: ۲۶۷). در این تحقیق متغیرهایی که دارای ابعاد بوده‌اند و تعداد گویه‌های ابعاد آنان با هم برابر نبوده، (جامعه‌پذیری و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان)، با این روش هم‌ارز شده‌اند.

اعتبار<sup>۱</sup> و روایی<sup>۲</sup> ابزار سنجش

برای بررسی اعتبار پرسش‌نامه تحقیق از اعتبار سازه<sup>۳</sup> استفاده شده است. در باب اعتبار سازه تحقیق لازم است یادآوری شود رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی و میزان نگرش

---

<sup>1</sup> Validity

<sup>2</sup> Reliability

<sup>3</sup> Construct validity

نسبت به خشونت علیه زنان، با نتایج حاصل از بررسی‌های زیر هم‌خوانی دارد: کارل و کارترز (۱۹۹۷)، حاج یحیی (۲۰۰۲)، جارکو (۲۰۰۲)، برکل، وندیور و بانر (۲۰۰۴)، فلود و پیز (۲۰۰۹) و راینسن (۲۰۰۰). هم‌چنین رابطه بین تجربه خشونت علیه زنان و نگرش نسبت به خشونت بر ضد ایشان با یافته‌های حاصل از بررسی مارکویتز (۲۰۰۱)، فینک (۱۹۸۶)، و سوگرم و فرانکل (۱۹۹۶) و یوشیوکا و دیگران (۲۰۰۱) هم‌خوانی دارد. رابطه بین مشاهده خشونت و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان با یافته‌های بررسی مارکویتز (۲۰۰۲) هم‌خوانی دارد. هم‌چنین رابطه بین الگوی تشویق و تنبیه و جامعه‌پذیری جنسیتی با یافته‌های بررسی مک کوبی و جاکلین (۱۹۷۴) هم‌خوانی دارد. رابطه بین تجربه خشونت و جامعه‌پذیری شدن جنسیتی با یافته‌های بررسی رسپت (۱۹۹۸) و رگرز (۱۹۹۸) هم‌خوانی دارد. بنابراین، ضرایب هم‌بستگی به‌دست آمده از داده‌های این تحقیق با روابط حاصل از یافته‌های تحقیقات انجام گرفته هم‌سو است. برای تعیین روایی این تحقیق از ضرایب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

جدول ۱. ضرایب آلفای کرونباخ نهایی مقیاس‌ها

ردیف	مقیاس / ابعاد	انحراف معیار	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
۱	پایگاه اقتصادی اجتماعی	۶۰/۲۸	۷	۰/۷۱
۲	تجربه خشونت	۲۳/۹۹	۹	۰/۸۲
۳	مشاهده خشونت	۵/۳۴	۹	۰/۸۴
۴	تشویق و تنبیه	۳/۱۴	۲	۰/۶۰
۵	تقلید	۵/۳۷	۲	۰/۶۲
۶	جامعه‌پذیری همالان	۱۲/۱۱	۷	۰/۶۸
۷	جامعه‌پذیری دانشگاه و مدرسه	۵۸/۵۹	۱۰	۰/۸۴
۸	جامعه‌پذیری رسانه‌های جمعی	۱۵/۰۱	۸	۰/۵۸
۹	جامعه‌پذیری	۹۵/۲۴	۲۴	۰/۶۸
۱۰	بعد شناختی نگرش	۲۹/۶۱	۱۱	۰/۶۹
۱۱	بعد عاطفی نگرش	۲۲/۳۹	۹	۰/۶۱
۱۲	بعد رفتاری نگرش	۳۴/۴۴	۹	۰/۷۰
۱۳	نگرش نسبت به خشونت علیه زنان	۱۶۴/۹۹	۲۹	۰/۷۷
۱۴	کل پرسش‌نامه	۱۰۵/۳۲	۹۲	۰/۷۸

## تعریف نظری و عملیاتی (متغیرهای مستقل و وابسته)

۱. نگرش نسبت به خشونت علیه زنان: نگرش بیشتر مفهومی روانی و ذهنی است؛ «ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین را نگرش شخص به آن می‌گویند (کریمی، ۱۳۷۳: ۲۹۵). برای سنجش و اندازه‌گیری مفهوم نگرش به خشونت و برای عملیاتی کردن این مفهوم از ابعاد شناختی، عاطفی و مالی استفاده شده است و هر کدام به ابعاد فیزیکی، روانی و مالی تقسیم شده‌اند. برای این متغیر ۲۹ گویه در نظر گرفته شده است. به طور مثال، اگر زن از دستورات شوهر اطاعت نکند، شوهر حق دارد او را کتک بزند یا زنان همواره از سوی مردان تحقیر شده‌اند و این امر کاملاً پذیرفتنی است و یا اگر در زندگی مشترک شوهر به زن آزار برساند، زن تصمیم به جدایی می‌گیرد.

۲. جامعه‌پذیر شدن (الگوپذیری): جامعه‌پذیری فرآیندی است که در آن فرد با جامعه منطبق می‌شود. انتظارات جامعه از طریق فرآیند فوق به فرد منتقل می‌شود (روشبلو و نیون، ۱۳۷۰: ۱۰۶). برای عملیاتی کردن این مفهوم از ابعاد خانواده، همالان، رسانه‌های جمعی، مدرسه و دانشگاه استفاده شده است که دو بعد اول دارای مؤلفه‌های عینی و ذهنی‌اند و نیز برای بعد خانواده مؤلفه‌های تجربه مستقیم خشونت و مشاهده روابط خشونت‌آمیز و تشویق و تنبیه و تقلید نیز در نظر گرفته شده است که هر کدام به صورت متغیرهای جداگانه آورده شده‌اند. مجموعاً از ۴۸ گویه برای سنجش این مفهوم استفاده شده است که ۲۲ گویه مربوط به بعد خانواده، ۷ گویه مربوط به بعد همالان (به‌طور مثال، با دختران هم‌کلاسی خود که پرخاش‌گر هستند، ارتباط دارم یا دوستانم از من انتظار دارند نقش یک دختر صبور و آرام را بازی کنم)، ۱۰ گویه مربوط به بعد دانشگاه و مدرسه (به‌طور مثال، استادان در کلاس‌ها به شکل آشکار و غیر آشکار به دانشجویان دختر توجه کمتری دارند یا در متون درسی زنان در مسئولیت‌ها و مشاغل ساده‌تر از مسئولیت‌ها و مشاغل مردان نشان داده می‌شوند) و ۸ گویه مربوط به بعد رسانه‌های

جمعیتی است (به طور مثال، رمان‌هایی خوانده‌ام که در آن زنان شخصیتی ضعیف و مطیع داشتند یا در مجموعه‌های تلویزیونی که دیده‌ام، زنان احساساتی و در حال گریه و زاری نشان داده می‌شوند).

۳. تشویق و تنبیه متفاوت: کودک از طریق آموزش درمی‌یابد که چه رفتارهایی پاداش در پی دارند. بنابراین می‌آموزد که چگونه خود را با انتظاری که دیگران از او دارند، هماهنگ کند، زیرا مایل است تأیید شود (همان: ۱۰۹).

پسران و دختران به گونه‌ای مناسب جنسیت خود عمل می‌کنند، چرا که آن‌ها به خاطر انجام دادن برخی کارها تقویت شده‌اند و برای انجام دادن کارهای دیگر تنبیه شده‌اند (هاید، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۳). برای سنجش و اندازه‌گیری مفهوم تشویق و تنبیه و برای عملیاتی کردن این مفهوم از ۲ گویه استفاده شده است: مادرم انتظار داشت رفتار خشن پدرم را تحمل کنم تا از من راضی باشد؛ یا هرگاه عصبانی می‌شدم، والدینم سرزنش‌م می‌کردند.

۴. تجربه خشونت: این متغیر به "میزان اعمال خشونت از سوی والدین بر فرد در دوران کودکی" اشاره دارد. برای سنجش، اندازه‌گیری و عملیاتی کردن این مفهوم از ابعاد فیزیکی، روانی و مالی استفاده شده است. مجموعاً از ۹ گویه برای سنجش این مفهوم استفاده شده است (به طور مثال، یادم می‌آید پدرم یا مادرم اشیائی را به سمت من پرتاب می‌کردند؛ یا والدینم به هنگام برآوردن نیازهای مالی‌ام، مرا تحقیر و سرزنش می‌کردند).

۵. مشاهده خشونت: این متغیر به "میزان مشاهده خشونت در دوران کودکی در خانواده‌ی خاستگاه فرد" اشاره دارد. «وقتی یک شخص، کسی را که در حال انجام دادن کاری است، مشاهده می‌کند، آن را در زمان دیگری تکرار می‌کند» (همان: ۷۴). برای سنجش و اندازه‌گیری مفهوم مشاهده و برای عملیاتی کردن این مفهوم از ۹ گویه با ابعاد فیزیکی، روانی و مالی استفاده شده است که ۳ گویه برای بعد فیزیکی، ۲ گویه برای بعد روانی و ۴ گویه برای بعد مالی در نظر گرفته شده‌اند (به طور مثال، وقتی پدرم

عصبانی بود مادرم را تحقیر می کرد یا پدرم، مادرم را از کار کردن در بیرون از منزل منع می کرد).

۶. تقلید: این متغیر به این مطلب اشاره دارد که «افراد کاری را انجام می دهند که می بینند دیگران آن را انجام می دهند» (همان). تردیدی نیست که کودکان تعداد زیادی الگوی جنسی برای مشاهده و تقلید دارند. برای سنجش و اندازه گیری مفهوم تقلید و عملیاتی کردن آن از ۲ گویه استفاده شده است: اگر پدرم در تهیه مایحتاج ضروری مادرم کوتاهی می کرد، مادرم سازگار بود و اعتراض نمی کرد؛ یا اگر مادرم مورد ضرب و شتم پدرم قرار می گرفت، تحمل می کرد و کوتاه می آمد.

### یافته های تحقیق

#### ۱. یافته های توصیفی

جدول ۲. توزیع درصدی پاسخ گویان برحسب بعد شناختی نگرش

ردیف	گویه ها	کاملاً موافق	موافق	نه مخالف نه موافق	مخالف	کاملاً مخالف
۱	کنک زدن زن باعث می شود در درازمدت او لجباز شود.	۴۲/۴	۳۶/۲	۱۴/۲	۴/۹	۲/۲
۲	هرگونه ضرب و شتم زن از سوی شوهر باعث بی اعتنایی زن به زندگی اش می شود.	۴۹/۱	۳۵/۱	۹/۱	۵/۶	۱/۱
۳	آزار جسمی به زن سلامتی او را به خطر می اندازد.	۷۶/۲	۲۰	۰/۴	۲/۷	۷
۴	با خشونت جسمی در حق زن در واقع حقوق یک انسان نادیده گرفته می شود.	۸۰	۱۴/۹	۰/۹	۲/۷	۱/۶
۵	اگر زن از دستورات شوهر اطاعت نکند، شوهر حق دارد او را کنک بزند.	۱/۸	۲/۷	۴/۷	۱۴/۹	۷۶
۶	تهدیدشدن زنان از سوی مردان باعث می شود اعتمادشان را به افراد از دست بدهند.	۴۶/۷	۲۹/۱	۱۴	۷/۱	۳/۱
۷	فحاشی و توهین به زن از سوی شوهر، محبت بین آنها را کم رنگ می کند.	۷۴/۹	۱۷/۸	۲	۳/۱	۲/۲
۸	انتقاد پی در پی به زن در مورد اشتباهاتش موجب تغییر رویه مثبت در او می شود.	۳۸/۷	۲۲/۹	۱۱/۸	۱۴	۱۲/۷

داده‌های جدول فوق حکایت از این دارند که ۸۰ درصد پاسخ‌گویان با این ایده که "با خشونت جسمی در حق زن در واقع حقوق یک انسان نادیده گرفته می‌شود" کاملاً موافق هستند. این در شرایطی است که ۷۶ درصد پاسخ‌گویان کاملاً موافق هستند که "آزار جسمی به زن، سلامتی او را به خطر می‌اندازد"، به طریقی مشابه، در قبال گویه "فحاشی و توهین به زن از سوی شوهر، محبت بین آن‌ها را کم‌رنگ می‌کند"، ۷۵ درصد موضع کاملاً موافق اتخاذ کرده‌اند. از سویی ۷۶ درصد پاسخ‌گویان با گویه "اگر زن از دستورات شوهر اطاعت نکند، شوهر حق دارد او را کتک بزند"، کاملاً مخالف بوده‌اند. هم‌چنین، با عبارت "کتک زدن زن در دراز مدت باعث لجبازی او می‌شود" ۴۲ درصد کاملاً موافق و ۳۶ درصد موافق هستند.

جدول ۳. توزیع درصدی پاسخ‌گویان برحسب بعد عاطفی نگرش

ردیف	گویه‌ها	کاملاً موافق	موافق	نه مخالف نه موافق	مخالف	کاملاً مخالف
۱	گاهی اوقات کتک خوردن زنان از سوی مردان به آن‌ها احساس لذت می‌دهد.	۴/۷	۹/۳	۱۶/۲	۱۹/۳	۵۰/۴
۲	ضرب و شتم زنان از سوی مردان اعتماد به نفس‌شان را تخریب می‌کند.	۵۹/۳	۲۸/۷	۱۴/۷	۴/۹	۲/۴
۳	مطیع بودن زن میزان آرامش خانواده را افزایش می‌دهد.	۵/۳	۱۶	۲۴/۹	۲۷/۸	۲۶
۴	یک زن خوب عصبانی نمی‌شود و پرخاش نمی‌کند.	۶/۴	۱۲/۷	۲۲/۷	۳۳/۳	۲۴/۹
۵	کنترل و اعمال مالکیت از سوی شوهر را می‌توان نوعی ابراز عشق به همسر تعبیر کرد.	۳/۶	۱۰/۷	۲۵/۱	۲۸/۲	۳۲/۴
۶	این‌که زنان از سوی مردان مورد تحقیر قرار می‌گیرند، پذیرفتنی است.	۵/۱	۷/۶	۱۶/۲	۲۸	۴۳/۱
۷	وابستگی مالی زن به شوهر، او را تحت کنترل مستقیم شوهر قرار می‌دهد.	۱۶/۴	۲۸/۷	۱۶/۷	۲۲/۷	۱۵/۶
۸	مرد به عنوان مسئول خانواده حق دارد در دادن خرجی منزل سخت‌گیری کند.	۲	۵/۸	۱۲	۳۰/۴	۴۹/۸
۹	اگر زنان به مشاغل خاصی گماشته می‌شوند برای آسایش و آرامش خود آن‌هاست.	۱۷/۸	۲۸	۲۵/۱	۱۸/۴	۱۰/۷

از داده‌های جدول فوق می‌توان دریافت که ۵۰ درصد دانشجویان پاسخ‌گو با این ایده که "گاهی اوقات کتک خوردن زنان از سوی مردان به آن‌ها احساس لذت می‌دهد" کاملاً مخالف بوده‌اند. نکته این جاست که نزدیک به یک پنجم پاسخ‌گویان با این موضوع که "یک زن خوب عصبانی نمی‌شود و پرخاش نمی‌کند" موافق یا کاملاً موافق بوده‌اند. از طرفی، نیمی از پاسخ‌گویان در برابر گویه "مرد به عنوان مسئول خانواده حق دارد در دادن خرجی منزل سخت‌گیری کند" بر موضع کاملاً مخالف ایستاده‌اند. در برابر این افراد، ۲ درصد نیز گزینه کاملاً موافق را انتخاب کرده‌اند. ۴۳ درصد افراد پاسخ‌گو با این گویه که "این که زنان از سوی مردان مورد تحقیر قرار می‌گیرند، پذیرفتنی است" کاملاً مخالف بوده‌اند، در حالی که ۲۸ درصد مخالف، ۷ درصد موافق و ۵ درصد کاملاً موافق و ۲۵ درصد نه موافق و نه مخالف بوده‌اند. توزیع پاسخ‌ها در گویه پایانی شکلی متوازن‌تر به خود گرفته است.

جدول ۴: توزیع درصدی پاسخ‌گویان بر حسب نگرش رفتاری

ردیف	گویه‌ها	کاملاً موافق	موافق	بی‌نظر	مخالف	کاملاً مخالف
۱	اگر در زندگی مشترک، همسر مرا کتک بزند سعی خواهم کرد با او مقابله به مثل کنم.	۲۰/۷	۱۱/۸	۲۲/۴	۲۹/۶	۱۵/۶
۲	اگر زنان توسط شوهر زخمی شوند، لازم است خانه را ترک کنند.	۲۲/۴	۱۶/۴	۲۱/۸	۳۰/۴	۸/۹
۳	در صورت ضرب و شتم زن توسط مرد، بهتر است دیگران از این مسئله باخبر نشوند.	۱۷/۸	۱۸	۲۴	۲۵/۶	۱۴/۷
۴	اگر مردی به من توهین کند سعی می‌کنم من هم با توهین پاسخش را بدهم.	۱۸/۷	۳۶/۲	۲۲	۹/۶	۱۳/۶
۵	در برابر انتقادات مردان سعی می‌کنم خودم را تغییر دهم و اشتباهاتم را کم کنم.	۱۰/۲	۲۹/۱	۲۸	۲۱/۳	۱۱/۳
۶	اگر در زندگی مشترک شوهرم آزارم دهد، تصمیم به جدایی می‌گیرم.	۲۰/۷	۲۰/۲	۳۱/۱	۲۲/۷	۵/۳
۷	اگر از سوی شوهرم به مرگ تهدید شوم، حتماً به مراکز قضایی گزارش می‌کنم.	۴۳/۸	۲۳/۳	۱۹/۱	۱۰	۳/۸
۸	اگر شوهرم مانع از کار بیرون من شود، به خاطر استقلالم زیر بار نخواهم رفت.	۳۲/۹	۲۴	۲۵/۸	۱۴/۲	۳/۱
۹	برای من کار بیرون از منزل خیلی مهم نیست.	۷/۸	۱۱/۸	۱۲/۴	۳۳/۳	۳۴/۷

از داده‌های جدول فوق بر می‌آید ۳۵ درصد دختران دانشجوی پاسخ‌گو با گویه "برای من کار بیرون از منزل خیلی مهم نیست" کاملاً مخالف می‌باشند. ۳۳ درصد موضع مخالف، ۱۲ درصد موافق و ۸ درصد کاملاً موافق را برگزیده‌اند. بر این اساس، کار کردن در بیرون از خانه برای یک پنجم پاسخ‌گویان چندان مهم نیست. این موضع در باب گویه "اگر شوهرم مانع از کار بیرون من شود، به خاطر استقلالم زیر بار نخواهم رفت" نیز با کمی تغییر در توزیع پاسخ‌ها صادق است. در حالی که بیش از دو سوم پاسخ‌گویان بر این باور بوده‌اند که در زندگی زناشویی‌شان، استقلال خویش را فدای خواست شوهر نخواهند کرد، کمتر از یک پنجم پاسخ‌گویان موضعی مخالف اتخاذ کرده‌اند. یکی از نکاتی که در توزیع فوق بسیار چشمگیر است، توزیع فراوانی پاسخ‌ها در قسمت نه موافق نه مخالف می‌باشد. به غیر از گویه پایانی، در تمامی گویه‌ها، نزدیک به یک پنجم پاسخ‌گویان نظر خویش را به این گزینه اختصاص داده‌اند. این موضع در برابر گویه "اگر در زندگی مشترک شوهرم آزارم دهد، تصمیم به جدایی می‌گیرم"، به بالاترین میزان خود می‌رسد.

جدول ۵. جدول توزیع پاسخ‌گویان بر حسب نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

میزان خشونت	تعداد	درصد	درصد تجمعی
مثبت	۴	۰/۹	۰/۹
میانه	۲۵۰	۵۵/۶	۵۶/۴
منفی	۱۹۶	۴۳/۶	۱۰۰
جمع	۴۵۰	۱۰۰	

بر اساس داده‌های جدول فوق، کمتر از یک درصد پاسخ‌گویان نگرش مثبتی نسبت به خشونت علیه زنان داشته‌اند، ۵۵ درصد پاسخ‌گویان از لحاظ نگرشی در حد میانه و ۴۳ درصد در بخش منفی جای گرفته‌اند. بر این اساس بیش از نیمی از پاسخ‌گویان نسبت به خشونت علیه زنان از نگرش میانه (متوسطی) برخوردار بوده‌اند.

## ۲. یافته‌های تحلیلی

جدول ۶. آزمون مقایسه میانگین متغیرها با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان (تحلیل واریانس)

متغیر مورد بررسی	گروه‌ها	میانگین گروه‌ها	آماره آزمون F	سطح معنی‌داری
گروه‌های سنی پاسخ‌گویان	زیر ۲۰ سال	۱/۷۵	۲/۵۹	۰/۰۰۷
	۲۱ تا ۲۵ سال	۱/۶۲		
	بالای ۲۶ سال	۱/۴۸		
مقطع تحصیلی	کارشناسی	۱/۰۰	۹/۳۱۷	۰/۰۰۲
	کارشناسی ارشد	۱/۱۱		
	دکتر	۱/۲۴		
سطح تحصیلات مادر	پایین	۱/۰۰	۵/۴۷	۰/۰۰۴
	متوسط	۱/۴۴		
	بالا	۱/۶۲		
پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده	پایین	۱/۰۰	۳/۲۳	۰/۰۴
	متوسط	۱/۷۶		
	بالا	۱/۷۸		

نتایج آزمون تحلیل واریانس نکات زیر را نشان می‌دهد:

بر اساس داده‌های جدول ۶ از نظر نگرش نسبت به خشونت، در میان گروه‌های سنی متفاوت دختران پاسخ‌گو اختلاف معنی‌دار وجود دارد. نگاهی به میانگین خشونت نشان می‌دهد که این میانگین از ۱/۷۵ در گروه سنی زنان زیر ۲۰ سال به ۱/۴۸ در گروه سنی بالای ۲۶ سال کاهش یافته است. بنابراین، با افزایش سن دختران پاسخ‌گو از نگرش منفی آنان نسبت به خشونت علیه زنان کاسته شده است.

نتایج آزمون مقایسه میانگین‌ها حاکی از آن است که سطح تحصیلات مادر توانسته است بر نگرش نسبت به خشونت علیه زن تأثیر بگذارد. با توجه به سطح معناداری قابل قبول، می‌توان پی برد بین پاسخ‌گویانی که مادران‌شان سطوح تحصیلاتی متفاوتی دارند، در نگرش نسبت به خشونت علیه زنان اختلاف معناداری وجود دارد. در این

میان افرادی که مادرانی با تحصیلات پایین تر دارند کمتر از سایر گروه‌ها نسبت به خشونت وارده بر زنان دارای دیدگاه منفی می‌باشند. نگاهی به میانگین نگرش نسبت به خشونت تأیید کننده این نکته است. بدین معنی که این میانگین از ۱/۱۱ در گروه مادران با تحصیلات پایین تا ۱/۶۲ در گروه مادران دارای تحصیلات بالا افزایش یافته است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت پاسخ‌گویی که مادرانی با تحصیلات بالا داشته‌اند، بیش از دیگر گروه‌ها نسبت به خشونت علیه زنان دیدگاه منفی اخذ کرده‌اند.

هم‌چنین داده‌های جدول حاکی از آن است که میان پایگاه‌های متفاوت اجتماعی - اقتصادی از لحاظ نگرش نسبت به خشونت علیه زنان اختلاف معناداری وجود دارد. مقدار آماره آزمون سطح معناداری، حاکی از آن است که پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده بر نگرش پاسخ‌گویان نسبت به خشونت علیه زنان تأثیر گذار بوده است. نگاهی به میانگین پایگاه اجتماعی - اقتصادی نشان می‌دهد پاسخ‌گویی که از پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین تری برخوردار بوده‌اند، نگرش مثبت تری نسبت به خشونت علیه زنان دارند.

### ۳. تحلیل‌های رگرسیونی برای تبیین نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

در این تحقیق برای تعیین اثر متغیرهای مستقل از روش رگرسیون چند متغیره جبری (هم‌زمان) استفاده شده است که در آن تمامی متغیرهای مستقل تحقیق (شامل منابع حمایتی اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی نسبی زوجین، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی از سوی زن، قدرت زن در ساختار خانواده، خشونت‌پذیری و خشونت در خانواده خاستگاه) به‌طور هم‌زمان وارد معادله می‌شوند.

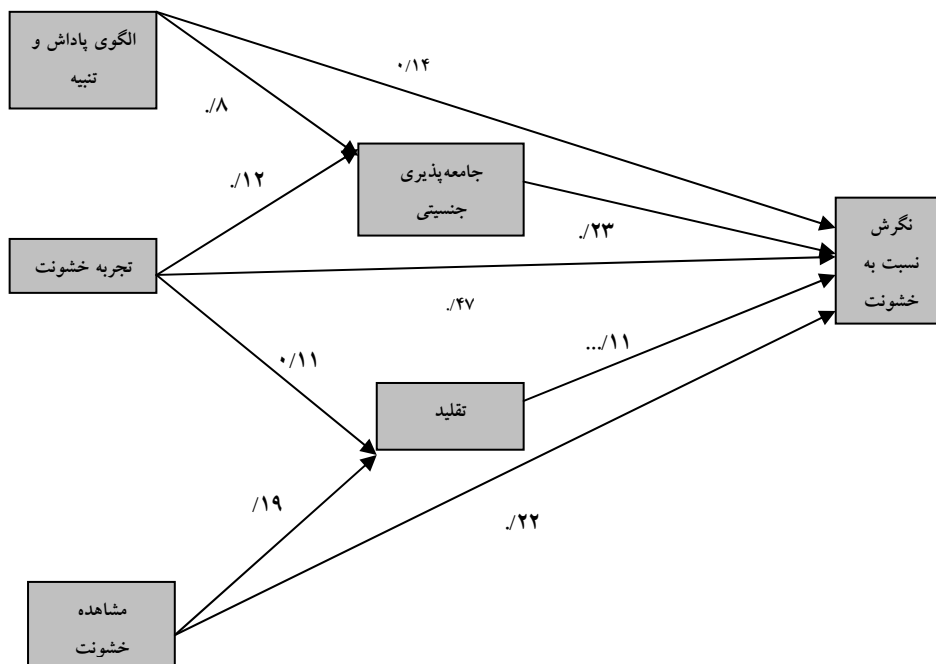
جدول ۷. ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

متغیر	بتا	تی	سطح معناداری
تجربه خشونت	۰/۴۷	۱۳/۰۴	۰/۰۰۰۰
جامعه‌پذیری	۰/۲۳	۷/۱۴	۰/۰۰۰
مشاهده خشونت	۰/۲۲	۶/۵۸	۰/۰۰۰
الگوی پاداش و تنبیه	۰/۱۴	۴/۳۳	۰/۰۰۰
تقلید	۰/۱۱	۲/۹۹	۰/۰۰۰
ضریب تعیین (مجذور آر) = ۰/۳۷	ضریب همبستگی (آر) = ۰/۶۱		ضریب تعیین تعدیل شده = ۰/۳۵

داده‌های جدول ۷ ضریب همبستگی چندگانه را معادل  $0/61$  نشان می‌دهد. این امر حاکی است پنج متغیر الگوی پاداش و تنبیه، تجربه خشونت، مشاهده خشونت، تقلید و جامعه‌پذیر شدن به‌طور هم‌زمان  $0/61$  با نگرش نسبت به خشونت شوهر علیه زن ارتباط و همبستگی دارند. ضریب تعیین معادل  $0/37$  محاسبه شده است، یعنی حدود ۳۷ درصد از تغییرات نگرش نسبت به خشونت علیه زنان از طریق متغیرهای پنج‌گانه مذکور توضیح داده می‌شود و ۶۳ درصد باقی‌مانده متعلق به عوامل دیگری است که خارج از این بررسی هستند. نسبت  $F$  مشاهده‌شده مبنی بر آزمون معنی‌داری ضریب تعیین معادل  $85/4$  محاسبه شده است که در سطوح بسیار بالای آماری معنی‌دار است ( $\text{sig} = 0/000$ ).

جدول رگرسیونی نشان می‌دهد که همه متغیرهای مستقل مورد بررسی معنادار بوده و هر یک از آن‌ها دارای وزن‌های متفاوتی هستند. ضرایب تأثیر استاندارد موجود در جدول ۶ نشان می‌دهد که متغیر تجربه خشونت با ضریب تأثیر رگرسیونی  $0/47 = \beta$ ، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به خشونت علیه زنان است. در رتبه دوم، متغیر جامعه‌پذیری با ضریب استاندارد رگرسیونی  $0/23 = \beta$  قرار دارد که نسبت به سه متغیر دیگر یعنی مشاهده خشونت، الگوی پاداش و تنبیه و تقلید قدرت پیش‌بینی بیشتری دارد. در رتبه سوم متغیر مشاهده خشونت قرار دارد که با ضریب استاندارد رگرسیونی  $0/22 = \beta$  نسبت به دو متغیر دیگر یعنی الگوی پاداش و تنبیه و تقلید دارای قدرت تبیین بیشتری می‌باشد. در مرتبه چهارم متغیر الگوی پاداش و تنبیه قرار دارد که با ضریب تأثیر استاندارد رگرسیونی  $0/14 = \beta$  نسبت به متغیر دیگر یعنی تقلید دارای تأثیر بیشتری است. در مرتبه آخر نیز تقلید با ضریب تأثیر رگرسیونی  $0/11 = \beta$  کمترین قدرت پیش‌بینی را در بین پنج متغیر مستقل موجود در الگو داراست.

نمودار ۲. تحلیل مسیر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان



جدول ۸. آثار مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای الگوی تحلیلی بر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کلی
تجربه خشونت	۰/۴۷	۰/۰۳	۰/۵۰
مشاهده خشونت	۰/۲۲	۰/۰۲	۰/۲۴
جامعه‌پذیری	۰/۲۳		۰/۲۳
الگوی پاداش و تنبیه	۰/۱۴	۰/۰۱	۰/۱۵
تقلید	۰/۱۱		۰/۱۱

جدول ۸ نشان‌دهنده تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و تأثیر کل متغیرهای الگوی تحلیلی تحقیق است. با توجه به داده‌های جدول فوق و بر اساس استناد به آثار مستقیم متغیرها، متغیر تجربه خشونت (۰/۴۷) قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به خشونت علیه زنان می‌باشد. بعد از آن، به ترتیب متغیرهای جامعه‌پذیری (۰/۲۳)، مشاهده خشونت (۰/۲۲)، الگوی پاداش و تنبیه (۰/۱۴) و تقلید (۰/۱۱) به ترتیب بیشترین تأثیر را بر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان داشته‌اند.

بر اساس استناد به آثار غیرمستقیم، متغیر تجربه خشونت به دلیل تأثیر بر دو متغیر جامعه‌پذیری و تقلید با ضریب مسیر  $0/03$  مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به خشونت علیه زنان می‌باشد. متغیرهای مشاهده خشونت با تأثیر بر متغیر تقلید با ضریب مسیر  $0/02$  در رتبه دوم قرار داشته است. متغیر الگوی پاداش و تنبیه نیز با تأثیر بر روی جامعه‌پذیر شدن با ضریب مسیر  $0/01$  در رتبه بعدی قرار گرفته است.

بر اساس بررسی تأثیرات کلی متغیرهای الگوی تحلیلی تحقیق بر متغیر وابسته، متغیر تجربه خشونت با ضریب تأثیر  $0/50$  مهم‌ترین و قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده تغییرات نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در میان پاسخ‌گویان است (همانند اثر مستقیم) و متغیرهای مشاهده خشونت ( $0/24$ )، جامعه‌پذیری ( $0/23$ )، الگوی پاداش و تنبیه ( $0/15$ ) و تقلید ( $0/11$ ) به ترتیب در رده‌های بعدی اثرگذاری بر متغیر وابسته تحقیق قرار دارد.

### نتیجه‌گیری و تبیین نظری

در حال حاضر در ایران مسایل و آسیب‌های زیادی متوجه زنان است. دختران فراری، افزایش خودکشی و خودسوزی زنان، افزایش طلاق و خشونت خانوادگی و اجتماعی علیه زنان از نمونه‌های مهم "مسایل زنان" محسوب می‌شوند. سهم مهمی از مسایل زنان ناشی از نگرش‌هایی است که اتفاقاً زنان با خود به دنیا نیاورده‌اند، بلکه آن‌ها را می‌آموزند. در واقع این مهم است که بدانیم به چه دلیل زنان در برابر انواع خشونت، مواضعی فرهنگی و به لحاظ اجتماعی پذیرفته‌شده را ترجیح می‌دهند. ارتباط فرهنگی و اجتماعی نگرش نسبت به خشونت علیه زنان و تبیین تفاوت‌های نگرشی (نگرش جنسیتی) را می‌توان در رویکرد یادگیری اجتماعی به مسئله خشونت علیه زنان یافت. نگرش‌های موجود جامعه زنان به خشونت علیه ایشان، حاصل فرآیندی تاریخی - اجتماعی است و هرگونه نتیجه‌گیری از آن ملزم به مروری بر تاریخ این پدیده و زمینه‌های اجتماعی آن می‌باشد. از آنجا که این مسئله مانند مسایل دیگر در بستر اجتماع و تحت تأثیر عوامل اجتماعی رخ می‌دهد، این مطالعه درصدد بود تا عوامل

اجتماعی مرتبط با نگرش زنان به خشونت علیه ایشان را در چهارچوبی نظری بررسی کند. به منظور آزمون فرضیات پژوهش، متغیر نگرش به خشونت علیه زنان، به عنوان متغیر وابسته در ارتباط با متغیرهای تشویق و تنبیه، جامعه پذیر شدن با نقش های جنسیتی، تجربه خشونت، مشاهده روابط خشونت آمیز والدین و تقلید از والد همجنس مورد تحقیق قرار گرفت. جهت تبیین ارتباط بین متغیرها و سهم هر متغیر در تعیین متغیر وابسته، از آزمون های متناسب با سطح سنجش آنها و هم چنین روش های آماری رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر استفاده شده است.

بنابر یافته ها، تمام فرضیه های تحقیق تأیید شده اند. در تحقیق حاضر داده ها نشان دادند که هر چه دانشجویان بیشتر به لحاظ جنسیتی مورد تشویق و یا تنبیه قرار گیرند و نیز دختران انتظارات جنسیتی والدین از دختران را مبنی بر عدم پرخاش گری و تندخویی بر آورند و با سکوت و تحمل در وضعیت های خشونت آمیز در خانواده و جامعه مورد تحسین و انواع تشویق از سوی والدین و دیگران قرار گیرند، نگرشی تمکین کننده تر و پذیرا تر نسبت به خشونت علیه زنان پیدا می کنند و برعکس دانشجویانی که به خاطر رفتارهای صرفاً جنسیتی تقویت نشده اند، نگرش های تساوی گرایانه تری به زنان داشته اند و خشونت مردان را آزار به خودشان و غیرقابل تحمل می دانستند. داده های تحقیق نشان داد که هر چه فرآیند جامعه پذیری دانشجویان بر اساس الگوهای فرهنگی رایج و سنتی در جامعه و بر اساس میزان های اجتماعی نابرابر گرایانه صورت گیرد، نگرش زنان به اعمال خشونت از جانب مردان انفعالی تر و تحت تأثیر انتظارات و خواست های جامعه در این باب است که تحمل خشونت از جانب مردان و بروز ندادن واکنش جدی و اجتماعی در مواجهه با خشونت شوهر و سایر مردان را، در خانواده و اجتماع مطلوب می داند.

با تأیید فرض رابطه میان تجربیات دوران کودکی و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، مشخص شد هر چه دانشجویان تجربیات شخصی بیشتری از خشونت اعم از خشونت والدین در خانواده در دوران کودکی و یا خشونت اجتماعی داشته باشند،

خشونت برای آن‌ها به شکلی طبیعی و بخشی از زندگی روزمره در می‌آید؛ لذا نگرش‌های‌شان نسبت به خشونت مردان، نگرشی غیراعتراضی و مثبت بوده است. بالعکس دانشجویانی که در کودکی خشونت والدین را تجربه نکرده بودند و یا تجربه ناچیزی در زمینه خشونت والدین و سایرین داشتند، تمایل بیشتری داشتند که در صورت بروز خشونت، واکنش نشان دهند و به اقدام عملی دست بزنند. نقش مراکز حمایتی در صورت بروز خشونت، برای این گروه پررنگ‌تر بوده است. هرچه دانشجویان بیشتر شاهد رفتارهای انفعالی و کوتاه‌آمدن‌های متعدد مادر در برابر خشونت شوهر در موقعیت‌های مختلف بوده‌اند، تمایل بیشتری به تقلید آن در موقعیت مشابه داشته‌اند و در حقیقت نگرش انفعالی‌تری نسبت به خشونت مردان پیدا کرده‌اند. بنابراین بین تقلید از واکنش مادران در برابر خشونت و نحوه نگرش به خشونت علیه زنان توسط دانشجویان، رابطه مستقیم وجود دارد. دانشجویانی که رفتار و نگرش مثبت مادران‌شان را نسبت به خشونت پدر دیده‌اند و بارها با توصیه مادر برای حفظ مقام و جایگاه مرد در خانواده روبه‌رو شده‌اند، در اولین فرصت در موقعیت‌های خشونت‌آمیز و برای رویارویی با آن به نزدیک‌ترین الگوی پیش روی‌شان یعنی مادر و سایر هم‌جنسان‌شان روی می‌آورند. هرچه دانشجویان بیشتر شاهد مشاجره و روابط خشونت‌آمیز والدین و سایر اعضای خانواده باشند، به همان میزان نگرش مثبتی به خشونت علیه زنان دارند. آنان بهترین واکنش زنان را کنار آمدن با این امر کاملاً طبیعی می‌دانند. بالعکس دانشجویانی که بیشتر از دیگران در کودکی شاهد خشونت پدر با مادر و سایرین بوده‌اند، کمتر از دیگران (کسانی که چنین مشاهداتی یا نداشتند و یا خیلی کم داشتند) خشونت را به عنوان رفتاری آزاردهنده و ناقض حقوق زنان تصور می‌کردند. داده‌های تحقیق نشان داد که هرچه دانشجویان از جانب والدین و دیگران در برابر رفتارهای جنسیتی - رفتارهایی که برای دختران مناسب دانسته شد - تشویق شده‌اند و یا در برابر رفتارهایی "نامناسب" مورد تنبیه قرار گرفته‌اند بیشتر با الگوهای قالبی که نگاهی سنتی و نابرابر و در چهارچوب پدرسالاری به زنان دارند، جامعه‌پذیر

شدند و تفکیک‌ها و فرودستی درونی‌شده زنان در چنین قالب فرهنگی را پذیرفته‌اند و خشونت مردان را به عنوان بخش طبیعی، غیر قابل انکار و حتی بی‌اشکال زندگی قلمداد کرده‌اند و تردیدهای کمتری در این باره که خشونت حق مردان فرادست محسوب می‌شود، به خود راه داده‌اند.

بنابر تأیید فرض وجود رابطه مستقیم و معنادار بین تجربه خشونت در گذشته و جامعه‌پذیرشدن با نقش‌های جنسیتی، دانشجویانی که در خانواده خاستگاه - خانواده‌ای که در آن به دنیا آمده‌اند و کودکی‌شان را گذرانده‌اند - خشونت والدین را نسبت به خود تجربه کرده‌اند و مورد ضرب و شتم و فحاشی قرار گرفته‌اند، هنجارهای پدرسالارانه را بیشتر درونی کرده‌اند و نسبت به این ارزش‌ها تعلق خاطر بیشتری دارند. دانشجویانی که در کودکی خشونت والدین اعم از کتک‌کاری و تهمت و فحاشی را تجربه کرده بودند، در موقعیت‌های خشونت‌آمیز پیش رو در محیط خانواده و یا وضعیت‌های خشونت‌آمیز احتمالی آینده، بیشتر از دیگرانی که چنین تجربیاتی نداشتند و یا به میزان کمی داشتند گرایش به تقلید از نقش جنسیتی سنتی مادر در خانه را دارند. بنابر نتایج به دست آمده از داده‌های تحقیق، به نظر می‌آید زنانی که تجربه خشونت در گذشته را دارند، بیشتر از سایرین خشونت را پذیرفتنی می‌دانند. طبق نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها، میان این دو متغیر ارتباط مستقیم و معناداری به چشم می‌خورد. بر اساس یافته‌ها، دخترانی که شاهد خشونت والدین خود در کودکی بوده‌اند، بیشتر از کسانی که چنین مشاهداتی در کودکی نداشته‌اند و یا میزان آن بسیار اندک بوده، از والد هم‌جنس خود در مواجهه با خشونت تقلید می‌کنند. در واقع، ارزش‌های رایج در جامعه ما، برای زنان آرامش، انفعال و زیردستی و برای مردان، بالادستی، اقتدار و اعمال خشونت را مناسب می‌داند. به مردان "حق" استفاده از خشونت به عنوان یک ابزار اعمال قدرت و کنترل داده می‌شود و به زنان، توصیه می‌شود در صورت تمایل به یک زندگی آرام و کم دردسر در برابر آنچه که برای‌شان مناسب دانسته شده، تمکین کنند و سعی کنند مطیع باشند. زنان در

خانواده‌هایی که از طریق چنین نظام‌های فرهنگی و اجتماعی حمایت می‌شوند، متولد می‌شوند. رفتار منفعلانه مادران، دختران را با طرح ذهنی مشابه، به این درک سوق می‌دهد که آنچه مادران در برابر اعمال خشونت پدران در خانواده انجام می‌دهند، بهترین رفتار با مرد است؛ مناسب‌ترین استراتژی حل مسئله است. دختران یاد می‌گیرند که اگر خواهان زندگی نسبتاً آرام و دور از بحث و مشاجره با شوهر آینده هستند، لازم است مواضعی انفعالی، غیر اعتراض‌آمیز و پذیرفته‌شده در برابر خشونت شوهرانشان اتخاذ کنند. بدین ترتیب و در بهترین حالت، نابرابری موجود و نگرش‌های شکل گرفته در زنان در باب خشونت علیه ایشان ادامه می‌یابد (چرخه معیوب اعمال خشونت و پذیرش آن).

مطابق با ملاحظات اصلی نظریه یادگیری اجتماعی، رفتارها و نگرش‌ها در جریان مشاهده و تقلید از والدین توسط فرزندان آموخته می‌شود. این سؤال در این جا قابل طرح است که چرا از مضامین و راهکارهای پیشنهادی در بطن این نظریه استفاده نکنیم؟ به بیان روشن‌تر، اگر نگرش مثبت و منفعلانه زنان به خشونت در خانواده مشاهده و آموخته می‌شود، به همین شیوه می‌توان نگرش‌های رایج و نامطلوب را به نگرش مطلوب تغییر داد. نقش والدین، رسانه‌ها، معلمان و... در این فرآیند مهم است. چرخه بین نسلی خشونت با توانمندسازی فرهنگی والدین از کار می‌افتد. سازمان‌های فرهنگی دست‌اندرکار می‌توانند به صورت موازی و هماهنگ با تدوین برنامه‌هایی در جریان فرهنگی موجود به‌ویژه در خانواده‌ها مداخلاتی انجام دهند تا به تغییرات گسترده در ذهنیت، باورها و نحوه نگرش به مسایل خانواده و راه‌حل‌های فرهنگی حل تضاد به‌خصوص از طریق گفتگو و مذاکره در خانواده نایل شوند. هم‌چنین، تأثیر رسانه‌های جمعی در مورد ممنوعیت نمایش تصاویر خشونت‌بار مانند قتل و کشتارهای فجیع و تجاوزات و نیز صحنه‌هایی که به نوعی زمینه بروز رفتارهای خشن را فراهم می‌آورد و عدم معرفی زنان به صورت "ذیل مقام مرد" و نیز موجودی درجه دوم و

فرعی و وابسته، یادآوری و گوشزد می شود. هرگونه تغییری در نوع نگرش موجود به خشونت علیه زنان از این مسیر نیز می گذرد.

### منابع

اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت»، *رفاه اجتماعی*، ۴ (۱۴): ۴۷-۸۴.  
دواس، دی، ای (۱۳۷۶) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نی.  
جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹) *خشونت و جامعه*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: سفیر.  
روشبلاو، آن ماری؛ ادیل نیون، بورو (۱۳۷۰) *مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آئین‌ها*، ترجمه سید محمد دادگران، تهران: مروارید.

روی، ماریا (۱۳۷۷) *زنان کتک خورده*، ترجمه مهدی قرچه‌داغی، تهران: علمی.  
ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۸۶) «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی»، *پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران*، شماره ۱: ۱۰۹-۱۳۶.

فرهادی، محمود (۱۳۸۷) «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه نظری چندگانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مازندران: دانشگاه مازندران.  
فرووارد، سوزان (۱۳۷۷) *مردان زن ستیز*، ترجمه شیما نعمت‌الهی، تهران: خجسته.  
کریمی، یوسف (۱۳۷۳) *روانشناسی اجتماعی* (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها)، تهران: بعثت.  
نهادندی، مریم (۱۳۸۶) «پژوهشی کیفی در باب خشونت خانگی علیه زنان»، *مجموعه مقالات همایش زن و پژوهش*، تهران: دانشگاه تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.  
هاید، جانت شیلی (۱۳۸۳) *روانشناسی زنان/ سهم زن در تجربه بشری*، ترجمه اکرم خمسه، تهران: آگه، ارجمند.

همتی، رضا (۱۳۸۳) «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۲: ۲۵۶-۲۷۷.

Anderson, K. B, Cooper, H. & Okamura, L. (1997) "Individual Differences and Attitudes toward Rape: A Meta- Analytic Review", *Personality and Social Psychology Bulletin*, 12: 123-145.

- Barrett, Michelle (1980) *Women Oppression Today: Problems in Marxist feminist Analysis*, London: Verso Edition.
- Berkel, L. A., B. J. Vandiver & A. D. Bahner (2004) "Gender-Role Attitudes, Religion, and Spirituality as Predictors of Domestic Violence Attitudes in White College Students", *Journal of College Student Development*: 118-133.
- Colpel, J. M. D. S (1999) *Who are Those Coups? Toward on Understanding of Male Sexual Violence against Women*, Presented to The Faculty of The University Texas in the Partial Fulfillment for Degree of Doctor of and Philosophy in The arts and Humanities.
- Dusk, Jerome B. (1987) *Adoselent Development and Behavior*, Englewood Cliffs and New Jersey: Prentice-Hall, Inc.
- Fink, H. L. (1994) *Wife Abuse Attitudes and Attributions: The Role of Fear of Crime and Sex Role Ideology*, A Dissertation Presented to The Faculty of Education University of Michigan in Partial Fulfillment of The Requirement for The Degree of Doctor of Philosophy.
- Flood E. & Pease, B. D. (2009) "Factors Influencing Attitudes to Violence Against Women", *Sage Journal Online*, 10 (2): 125-143.
- Haj – Yahia, M. (2002) "Attitudes of Arab Women to Different Pattern Coping to Wife Abuse", *Journal of Interpersonal Violence*, 17: 221.
- Heist L, Ellsberg M, (1999) "Violence Against Women: An Integrated, Ecological Framework", *Pop Report*, 4 (3): 266-90.
- Jar chow A. L. (2002) *Women Perception of Violence Against Women Among in Car Berated Women*, Unpublished Masters, Idaho State University.
- Maccoby, E. E. & C. N. Jackline (1979) *The Psychology of Sex Diffrence*, Stanford: Stanford University Press.
- Markowitz, F. E. (2001) "Attitudes and Family Violence: Linking Intergenerational and Cultural Theories", *Journal of family Violence*, 16 (2): 208-218.
- Respet, A. L. (1998) *Sex- Role Orientation, Children Experience, Attitudes Toward The Use of Violence and Level of Violence in young Intimate Dating Relationship*, Dissertation Abstracts international Section B: The Science and Engineering.

- Robinson, B. M. (2000) *The Impact of Gender Rape Adherence, Gender Role Stress, and Sexist Attitudes on Violence Against Women*. Submitted to Graduate Faculty of The School of Social Work in Partial Fulfillment of the Requirement of The Degree of Doctor of Philosophy. University of Pittsburgh.
- Rogers, K. (1998) *Sex-Role Beliefs of Children Exposed to Wife Abuse*, Thesis Submitted in Partial Fulfillment of Mater of Education in Counselling, The University of Northern British Columbia.
- Sheldon, J. P. & Parent, S. L. (2002) "Clergy Attitudes and Attribution of Balm Toward Female Rape Victims", *Violence against Women*, 8: 233-256.
- Schaeffer, F. T. & Inman R. P. (1992) *Sociology of Gender*, New York: Mac-Grew Hill.
- Yoshioka, M. R., J. Dania & U. Kumar (2001) "Attitudes toward Marital Violence", *Violence against Women*, 7: 900-926.





